

المطلب عم حضرت رسول چون چهره او سرخ رنگ  
ومانند شعله آتش بود مسلمین اور ابولھب کثیف  
رادند وی با حضرت رسول نهایت عداوت را پس از  
اظهار رسالتش ابراز میکرد و چون غزوہ بدر بوقوع  
پیوست وابولھب خود در آن غزوہ حاضر نبود منتظر  
نتیجه کار بود و چون خبر غلبه اسلام و شکست بست  
پیرستان را رید رشید ازشدت غم و آند وہ مرد  
وجسدش چند روز در خانه ماند و متعفن شد بطوریکه  
نتوانستند بخانه اش نزد یک شوند و دفنش کنند  
و بالاخره پرسش عتبه خانه را برروی او خراب کرد و  
بقایا را آتش زد و جسدش را زیر آوار ماند و طعمه  
حریق گردید بعضی از مردین هم فقط را استان  
خرابی خانه را ذکر کرده اند و داستان حریق را  
ذکر نکرده اند شما میتوانید برای تفصیل احوال

حزمة حطب کالرّزقون والضریع وفی جید ها سلاسل النار  
... و مقصود از زوجه ابولهب ام جمیل دختر  
حرب بن امیه خواهر ابوسفیان است که عمه معاویه  
بود و در همسایگی حضرت رسول ص خانه راشت ویر  
سرراه پیغمبر ص خس و خاشاک میریخت باری علت  
نصب حماله از این جهت است که همه مفسرین ذکر  
کردند که یا از اه اختصاص بدم و شتم ام جمیل  
است و یا آنکه نصب حماله بنابرآنست که حال است  
و اضافه امرئه بضمیر اضافه غیر حقیقیه است یعنی  
ام جمیل روز قیامت در حال حمل حطب برای جهنم  
است یعنی نصیب او در جهنم از رزقون و ضریع است  
که در قرآن مجید خوراک اهل جهنم ذکر شده است  
و اما در استان ابولهب وخاتمه کار او در تواریخ ثبت  
است از این قرار : ابولهب عبد الغفران بن عبد

بـشـر درـاـين عـصـر وـزـمان مـيـتوـانـد باـشـد يـانـمـيـتوـانـد  
 چـنـدـين قـسـمـت اـزـمـدـرـجـات قـرـآن مجـيدـرا رسـيدـگـى  
 كـرـدـيم وـدـيدـيم كـه هـيـچ كـدـام مـطـابـق اـقـتـفـاـي اـيـن  
 عـصـر وـزـمان نـيـسـتـ حال بـقـسـمـت دـيـگـر مـيـهـرـا زـيـمـ وـآن  
 مـوـضـعـ اـحـكـام وـفـرـوع وـدـسـتـورـات اـجـتـمـاعـي قـرـآن  
 مـجـيدـاست ، وـدـرـسـورـه تـوـيه آـيـه ۳۶ فـرـمـودـه لـاقـاتـلـوا  
 الـشـرـكـيـنـ كـافـهـ كـمـاـيـقـاتـلـونـكـمـ كـافـهـ» . . . . وـدـرـسـورـه  
 الـحـجـرـآـيـه ۹۴ نـازـلـ شـدـه «فـاصـدـع بـمـاـتـئـورـوـاعـرضـ  
 عنـ الـشـرـكـيـنـ» . . . . وـدـرـسـورـه بـقـره آـيـه ۱۱۷ فـرـمـودـه  
 «وـاقـتـلـوهـمـ حـيـثـ شـقـقـتـمـوـهـمـ» . . . . وـدـرـسـورـه  
 نـسـاءـآـيـه ۹۱ فـرـمـودـه «فـخـدـوـهـمـ وـاقـتـلـوهـمـ حـيـثـ  
 شـقـقـتـمـوـهـمـ» . . . . وـدـرـسـورـه تـوـيه آـيـه ۵۱  
 «فـاقـتـلـوا الـشـرـكـيـنـ حـيـثـ وـجـدـشـوـهـمـ وـخـدـوـهـمـ وـأـحـصـرـوـهـمـ»

بـكتـبـ تـارـيخـيـ مـرـاجـعـهـ فـرـمـائـيدـ ، آـنـهاـ كـهـ حـرـيقـ رـازـكـرـ  
 كـرـهـ اـنـدـ مـيـگـيـنـدـ كـهـ مـفـارـآـيـهـ مـبارـكـهـ سـيـصـلـىـ نـاـرـاـزـاتـ  
 لـهـبـ رـرـيـارـهـ أـوـ صـادـقـ آـمـدـ وـبـآـشـ مـوـعـودـ رـاـفـتـارـ  
 قـدـرـصـلـمـ آـنـسـتـكـهـ مـشـارـالـيـهـ اـزـشـدـتـ غـمـ وـانـدـوـهـ كـهـ  
 اـسـلـامـ بـرـكـفـرـغـالـبـ آـمـدـ بـعـرـضـيـ مـانـنـدـ آـبـلـهـ مـبـتـلـىـ شـدـ  
 وـبـدـنـشـ مـتـعـفـنـ گـرـدـيـدـ وـاحـدـيـ باـوـنـزـ يـكـ نـيـشـنـ  
 شـمـوـهـ وـدـرـخـاهـ خـودـ اـفـتـارـهـ بـوـدـ وـهـرـرـوزـ بـرـتـعـفـنـ  
 اوـمـيـافـزـورـ تـاـپـسـرـشـ عـتـبـهـ خـانـهـ رـاـروـيـ اوـخـرـابـ كـرـدـ  
 وـيـقـولـيـ سـرـايـ اوـرـآـتـشـ زـرـ وـطـعـمـ حـرـيقـ شـدـ رـاـئـهـ  
 الـمـعـارـفـ اـسـلـامـيـ تـرـجـمـهـ عـرـبـيـ وـلـفـتـ نـاـهـ دـهـخـداـ  
 وـسـيـرـهـ اـيـنـ هـشـامـ وـسـاـيـرـ مـوزـخـينـ اـيـنـ دـاـسـتـانـ رـاـ  
 نـوـشـتـهـ اـنـدـ ، اـيـنـكـ بـرـگـرـدـيمـ بـدـنـبـالـهـ سـخـنـ كـهـ اـزـقـبـلـ  
 رـاـشـتـيـمـ ، سـخـنـ دـرـيـارـهـ تـجـزـيـهـ وـتـحلـيلـ مـنـدـرـجـاتـ  
 قـرـآنـ مجـيدـ بـوـدـ كـهـ بـيـبـنـيـمـ آـيـاـ دـوـاـيـ دـرـ جـامـعـهـ

وَقَدْرُوا لَهُمْ كُلٌّ مَرْصَدٌ . . . . «اگر بخواهم آیات

جهاد با مشرکین را ذکر کنم باید یکی دو ساعت آن -

آیات را بخوانم به حال جهاد از احکام مهم

مسئله مفروضه بر مسلمین بوده ولی امروز ابدیار جهان

قابل اجرانیست همه خلق جهان میکوشند که

اساس صلح و سلام برقرار شود و اگر نباشد حکم

جهاد را مردم عالم اگر مسلمان نشوند مجری دارند

بجای صلح البته جنگ وجدال خواهد بود و امروز

هم عالم اسلام از عهد جهاد با مشرکین و بت پرستان

که عده شان از خدا پرستان زیاد تر است برنمی‌آیند

صالحی گفت، مقصود از جهاد در اسلام دفاع است

نه هجوم و حمله . عرض کرد م صحیح است در اسائل

حال در مکه واسائل ورود مدینه حکم دفاع بود نه

حکم حمله در سوره بقره آیه ۱۹۱ فرموده "وقاتلوا

فی سبیل الله الذين یقاتلونکم ولا تعتدوا . . . .  
ورآیه نود سوره النساء و سوره مهتخته آیه هشتم  
و چند جای دیگره مین مضمون مذکور شده ولکن  
در سوره توبه حکم هجوم و حمله عمومی را ده شده و  
بر فرمان برائة من الله و رسوله . . . حکم جهاد بطور  
حمله است نه رفاع هیچکس نمیتواند منکر حکم  
جهاد هجومی با مشرکین بشود و بگوید همه آیات  
جهاد حکم دفاعی است نه حکم هجومی و ثبت این  
مسئله تاریخ اسلام و نصوص آیات قرآنیه است و -  
فتحات اسلامی در عالم و در آن ایام همه از جها د  
هجومی بود نه دفاعی و این مسئله در نهایت وضو  
صالحی گفت، حضرت عبد البهاء در مفاوضات در  
بحث اثبات حقانیت حضرت رسول ص مسئله جهاد  
رجهار دفاعی بیان فرموده اند، عرض کرد م

صحیح است و بیان مبارک درباره جنگهای است که  
حال رفاقت را شت، ولی نفرموده اند که همه  
جنگهای اسلامی جهاد رفاقت بوده به مفاوضات  
رجوع کنید مطلب خیلی واضح است، جناب  
م . ت . فرمود امروز وقت گذشته است باقی بحث  
باشد برای روز پیغام حاضرین هم موافقت فرمودند  
و قرارش رو زید مجتمع شوند ولکن روز بعد این  
مجتمع فراهم شد و چند روز گذشت و بالاخره با اجازه  
آقای م . ت . خدا حافظی کرد یم و بطرف اصفهان  
با اتوبوس راه افتاد یم .

### "اصفهان"

شب بود که وارد اصفهان شد یم و در مهمنسرای  
شاه عباس کبیر منزل کرد یم روز بعد هر چهار نفر بسیر

بر حسب تصارف آشنایی پیداشود و با وستان  
قدیم که در اصفهان بسیار بودند ملاقاتی بعمل آید  
از خیابان چهارباغ بطرف زاینده رود روان شد یم  
و به پل الله وردی خان رسید یم که معروف است  
به پل سی و سه چشم و معمولاً آن راسی و سه پل  
گویند و از اخترهای الله وردی خان است مشارالیه  
مردی با کفاوت بود و سپاه ایران را در دروره شاه  
عباس کبیر سرو صورتی بسزا داد و احسن تدبیر  
او شاعر بسیار توانست دست از کهها و عثمانیان و سایر  
مخالفین را از ایران زمین کوتاه کند مشارالیه در سال  
هزار و چهار هجری قمری سپهسالار ایران شد شاه  
عباس نهایت اعتنای را باور اشت الله وردی بسال  
یکهزار و بیست و سه هجری قمری وفات کرد و شاه عباس  
شخصاً در تشییع او شرکت کرد و جسدش را بشهادت

مقدس فرستاد و در جوار حضرت شامن الائمه ع  
مدفون شد در آن زمان وزمانهای بعد مردم عیاش  
در زیر آن پل که برای نشستن و عیش و عشرت محل  
مناسب است بیاره گساري پرداختند و از تماشاي  
آب رود در شبان ماهتابی لذت میبرند و از هر  
چشمۀ آن شبها صدای تار و طنبور بغلک میرسید  
ضیاء اصفهانی شاعر معروف شیرین گفتار اصفهان  
در دریار شاه عباس کبیر مکانتو داشت در سقط  
معروف خود که شهرت را در درباره پل مزبور چنین

فرموده :

ای بت هر زه گرد همی دانی

ای برآورده سریه رسوائی

هر زه گردی و باره پیمائی

میکشد عاقبت بر سروائی

بسکه گفتم زیان من فرسود  
چکنم پند من ندارد سود  
گرچه در یاگی تونیست شکی  
این نمیدانی از هزار یکی  
  
شب اگر با مسیح در فلکی  
مورد تهمتی اگر ملکی  
  
یار هر کس شو زی مفزی  
کچ منه پا او گرنه می فرزی  
  
الی قوله :  
باکسی باره درایاغ مکن  
سر و سیر چار باغ مکن  
ورکنی زیر پل سرایاغ مکن  
جگر ما چو لاله داغ مکن  
سر و آن جایگه مگو سهلست

د یشب وارد اصفهان شما شده ایم فرمود چند روز  
 میمانید ، عرض کردم هرچه اقتضا کند فرمود کجا منزل  
 دارید عرض شد در مهمانخانه معروف به مهمنسرای  
 شاه عباس کبیر که در چهار باغ است ، فرمود من حتّاً  
 بمقابلات شما خواهم آمد و فرصتی است که شمارابا  
 جمعی از رفقاء خود که نفوس مهمنی هستند مقابلات  
 رهم ، دکترا . خدا حافظی فرمود و رفت و ما هم  
 همچنان بسیر و گردش اراده رادیم و بتدریج راه رفتیم  
 واژل خواجه هم که نسبةً در پیوی دیدن کردیم من  
 در کتاب آفاق و انفس بتفصیل ارزیبائی اصفهان و  
 ابنیه تاریخیه آن سخن گفته ام وقصد راشتم که در  
 آیام توقف در اصفهان از بعضی مقامات معروفه ای  
 مجدداً دیدن نمائیم پس از مدتی گردش بطرف منزل  
 روان شدیم و در چهار باغ از مدرسه چهار باغ که از

رفتن چون توئی در او جهل است  
 زیر پل منزلی خط طرن اکست  
 منزل لسوطیان بی باکست  
 غنچه کانجا رود چوگل چال است  
 ریگ آنجا حسابها پاک است  
 هنچ آنجا باستراحت میل  
 مفکن بارخانه در ره سیل  
 این اثر از شاهکار ادبی آن روره است و در  
 آتشکده آذری گدلى و مجمع الفصحای هدایت مندرج  
 است وسیار جالب است ، مایجای زیر پل از روی پل  
 عبور کردیم ، ناگاه جناب دکترا . رادیدم که با  
 در شکه میورود چون مرادید توقف کرد و از در شکه  
 پیاره شد احوال پرسی فرمود و از مقصود پرسید گفتم  
 با آقا یان رفقا در این بهار عازم شیراز هستیم و

بناهای شاه سلطان حسین صفوی است دیدن کرد یم  
 بنای عجیبی است و در آن بنا جمعی بنام طلّاب علوم  
 در حجرات فوقانی و تحتانی آن منزل را شتند و فنون  
 مختلفه ادبیه و دینی در آن جاترسط مدرّسی  
 تدریس میشده است، ولی حالا آن رونق سابق را  
 ندارد کتابخانه هم رارد، ولی امروز اغلب حجرات  
 آن خالی است من خودم در چهل و پنج سال قبل  
 در آن مدرسه منزل را شتم اوضاع غریبی بود اطاقی  
 در آنجاست که معروفست مخصوص شاه سلطان حسین  
 صفوی بود که هر روز ساعتی در آن حجره بوده و  
 مطالعه میکرده و تحصیل میکرده در آن حجره مقلّل  
 است بانوشن درست نمیشود باید رفت و دید و شح  
 آن را در کتب متعدده ای که درباره اصفهان نوشته  
 شده است مندرج است باری منزل رفته استراحت

کرد یم و بعد از ظهر خوابید یم هنگام عصر بود که  
 آقای دکتراه تشریف آوردند و محبت فرمودند و گفتند  
 که چند نفر از اعیان و نفوس مهنه در این شهر هستند  
 که از هرجهت متین و طالب حقایق هستند اینکه  
 برخیزید بمقابلات یکی از آنها که خیلی معروف و  
 محترم است برویم و مقدمه کار را شروع کنیم پرخاستیم  
 و با جناب دکتر روان شد یم و بمنزل آقای حاجی ش.  
 رسید یم و نزد اورفیم مردمی بود موquer کلاه پرسید اشت  
 و از خوانین بسیار معروف بود بدیدن مادرخاست و  
 استقبال کرد و احترامی شایان فرمود جمع کثیری  
 از هر طبقه در نزد اجتماع بودند مارا پهلوی خود  
 جای را در دکتر قیلاً همه چیز را با و گفته و مارا معرفی  
 کرده بود، حاجی ش. مردم مطلعی بود واژمه جا  
 خبرد اشت و درین سخنانش گاهی به رمز واشاره

خود را آشنا معرفو میکرد حاجی ش . خود را در رواجع  
 قطب وقت و راهنمای طریقت میدانست و هرگز وارد  
 میشد دست او را میپرسید و پرسم در رویشان از ا  
 طلب همت میکرد البته اواز ادعای خود بمقیمه زی  
 نفرمود ولی قرائن و امارات شاهد احوال بود  
 ساعتی در محضر او بود یم و هنگام مرخصی بمناسوب  
 که شما همه فرد امیهان من هستید و من جمعی  
 از خوانین واعیان راهم دعوت میکنم و فرصت خوبی  
 است برای نشر معارف امری ( و تبسم کرد ) . و بعد  
 فرمود این دکتر از تنفس محترم است و دکتر همه  
 خوانین واعیان این شهر است و ما همه میدانیم که  
 او هم از شما هاست و همه از او راضی هستیم فرد ا دکتر  
 شمارا راهنمایی خواهد کرد و مأخذ احافظی کرد یم  
 تا فرازه شود ؟ خدار انان است اول شب در میدان

نقش جهان گردش کرد یم و عمارت عالی قاپو و مسجد  
 شاه و مسجد شیخ لطف الله را دید یم سری هم  
 بعمارت چهل ستون زد یم و در فاصله ای از آن محلی  
 را که جسد مطهر نورین نبین بعد از شهرت مدنسی  
 آنجا افتخاره بوده زیارت کرد یم ، جناب غلام رضا خان  
 توفیق که از احبابی قدیم اصفهان بودند در آنوقت  
 تشریف داشتند و فرمودند من بچشم خودم دیدم  
 که آن را جسد مطهر را در همین نقطه اند اختنم  
 بودند و قسمتی از آن ابدان شریف عربیان بود و سر  
 پهلوهای آن را شهید لکه های سیاه بود که بر اثر  
 لگد های معاندین و ضربات مختلفه بجامانده بود  
 جناب توفیق را گزیر گرفت و نتوانست بقیه احوال را  
 در آن معرفاً عام بیان کند این بزرگوار ازاولا و جناب  
 محمد بیک چاپارچی معروف است که مأمور شد حضرت

نفر نفوس مهّمه محترمہ پیر و جوان تشریف دارند  
حیثیت گفتیم همه محبت فرمودند و حاجی ش . هم  
خیلی احترام کردند و چنانشان را دند نشستیم  
جناب دکترا . باشاره حاجی ش بجا چهار نفر  
امعرفی فرمود و معلوم بود که قبل از زورود با جناب  
حاجی ش . حقیقت احوال مارا بحاضرین فرمود ه  
است ، انتساب ما با مرالله در وجود حضار که همه از  
عیان و خوانین بودند ابهت و سکوت عجیب در جمع  
ایجاد کرده بود ، در سه نفر از خوانین هم باطنًا با مر  
مبارک مؤمن بودند و دکترا . که پهلوی من نشسته  
بود آهسته آنها را به بنده معرفی فرمود از قبیل  
سالارم . و سرداره مع . وغیره ما از حسن اتفاق  
جناب آفاسیخ محمدحسین فاضل طهرانی هم در  
آن مجلس تشریف داشتند و همه حاضرین ایشان را

اعلى جل ذكره را اصفهان به تبریزرساند و محمد  
بیک مُون شد و در اوخر احوال در طهران منزل  
داشت و با حبا خدمت میکرد عليه رحمة الله و عنایت  
باری جناب توفیق فرمود اشتب محفلي در ساغ  
سلطان منعقد است با ایشان بمحل رفتیم بساغ  
سلطان محل اجتماع پاران و حظیره القدس و مسافر  
خانه اصفهان است و همه کس ازیار و اغیار آنجا را  
میشناسند ، جمعی از احباب تشریف داشتند و آیات  
والواح مبارک تلاوت فرمودند و شبیو بروح و ریحان  
گذشت ، سپس بمنزل برگشته خوابیدم و مادر  
برخاسته مراسم مختلفه انجام شد قریب ساعت ره  
صبح بود که جناب آقای رکتر ۱ . تشریف آوردند  
ومارا بادرشکه محبت بمنزل جناب حاجی ش .  
برند چون رسیدم ووارد شدم ریدم قریب سی

میشناختند زیرا جناب سردارم مع ایشانرا قبلًا با  
غلب حضار ملاقات داره بودند از دید ارجمند  
فضل طهرانی مسروشدم آن بزرگوار نواحه شیخ  
عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین اند  
که در استان اور ریسفدار برای جمع آوری علماء و قیام  
علیه امرالله در تاریخ امیمهای معروف و مشهوت است  
از قرائشن احوال معلوم بود که جناب حاج ش. در  
انعقاد این مجمع تعلق داشته تامد اکرات امریمه  
بمیان آید ولی هنوز سر صحبت را بازنگرده بیو در  
وگوئی منتظر شخص دیگری هم بود در آن اثناء مردی  
محترم در لباس موقر وارد شد محاسنی سفید و قیافه ای  
متین داشت ولی سرش برهنه بود و موهای سفید سرمش  
با محاسن آمیخته بود همه قیام کردند واویاعلى  
گویان نشست و باهمه تعارف کرد آنگاه نگاهی عمیق

به بنده ویاران افکنده فرمود جناب فاضل طهرانی  
راخد مشان رسیده ام ولی آقایان را بندگی ندارم  
 حاجی ش. معرفی فرمود و همه چیز را بیان کرد  
آن مرد که اوراجناب مولوی میگفتند اظهار عنایتی  
فرمودند و سکوت بر مجلس سایه افکند چای و شربت  
بد و رافتار ویس از مدتنی آقای مولوی فرمود شنیده ام  
آقایان بهائی ها قائل بتجدد ید شریعت هستند  
مگر شریعت مقدسه اسلامیه چه نقصی داشت که باید  
تجدد شود با آنکه در قرآن فرموده "من یعنی غیر  
الاسلام دیناً فلن یقبل منه . . ." البته خیلی  
با احترام و باطن نه خاصی سخن میگفته بتقادصاً  
بنده جناب فاضل طهرانی فرمودند در هر دو ری  
شریعت الله دارای دو قسم دستورات بوده یکی  
دستورات اصولی و اخلاقی که در هر عصر بوده و توسط

مظہر بعدی تأکید شده مانند صدق وصفاً و امان

و دیانت و عفت و عصمت و امثال اینها هریک از مظاہر

قدس سه که آمدند آن را تأکید فرمودند و قسمی هم

راجع بفروع احکام است که بواسطه اقتضای زمان در

هر دو ری تجدید می شود چون دو ره اقتضای آن بسر

می آید و دیگر قابل اجراء نیست لهذا شارع جدید

احکام جدید با مراله و وضع صیفر ماید مانند فروع

احکام از قبیل دستورات ازدواج و طلاق و نعاز و روزه

وحج و جهاد وغیره که هر روزی را اقتضائی است

حضرت عبد البهاء در مفاوضات شرحی در این خصوص

فرموده اند و در الواح مبارکه حضرت بهما الله نیز

این معنی تشریح شده است از قبیل لوح صادر بنام

مانکچی زرد شتی وغیره .

جناب مولوی فرمودند من بیانات حضرت عبد البهاء

را در مفاوضات خوانده ام و همچنین کتاب الفرائد

جناب گلپایگانی را دیده ام این که فرمودید درست

ولی میخواهم بدانم که کدام یک از احکام اسلام

امروز اقتضای جهان را مناسب نیست ، وجہ

دستوری است که با مقتضی زمان مطابقت ندارد ؟

جناب فاضل طهرانی به بنده فرمودند که عرايچي

در اين خصوص بعرض بررسانيم بنده حسب الامر ايشان

عرض كردم . الحمد لله مجلسی است روحانی و

محبت و متأثر از هرجهت موجود و حکم فرماست اينک

با اجازه حضرت مولوی فروع اسلام را مورد وقت قرار

مید هیم و پیش میرویم تا بینیم بکجا میرسیم همه

موافقت فرمودند . عرض كردم از جمله احکام و فرائض

محکمه مهنه دین مقدس اسلام و جهاد باکفار

است که در سوره مبارکه توبه و سایر سوره های قرآنی

نازشده و مسلمین مأمور هستند که با کفار نهایت  
غلطت و شدت را مجری رارند و آنها رحم نکنند و  
در کمینگاه هابنشینند و آنان را بقتل برسانند یعنی  
بت پرستان و مشرئین را وبا اهل کتاب از قبیل یهود  
ونصاری وغیره ما در صورتیکه اسلام را قبول نکنند  
بپرداخت جزیه محکوم کنند که بارست خود جزیه را  
بحاکم اسلام تقدیم کنند در حالیکه نهایت مذلت  
و حقارت از آنان ظاهر باشد و اگر جزیه را هم  
نیز برفتند محکوم بقتل هستند . در اینجا  
بعضی از آیات قرآنی که در اینخصوص نازل شده  
اشارة میکنم .

در سوره توبه آیه هفتاد و سوم فرموده " یا ایهَا النّبِیٰ  
جاهد الکفار والمنافقین واغلظ عليهم . . . . .  
و در سوره تحريم آیه نهم فرموده " یا ایهَا النّبِیٰ

جاهد الکفار والمنافقین واغلظ عليهم . . . . .  
و در سوره فرقان آیه پنجماه و دوم فرموده " فلا تطبع  
الکافرین و جاهد هم به جهاداً كباراً . . . . .  
و در سوره الحج آیه هفتاد و هشت فرموده " وجاهد وا  
فی الله حق جهاده . . . . .  
و در آیه بیست و هشت سوره توبه فرموده : آنما المشرکون  
نجس . . . . .  
و در سوره انعام آیه صد و شش فرموده " واعرض عن  
المشرکین . . . . .  
و در آیه هزار سوره توبه فرموده " فاذالسلخ الا شمر  
الحرم فاقتلو المشرکین حيث وجد تموهم . . . . .  
مسئله ریگراز صائل اجتماعی قرآن مجید و دین  
اسلام راستان حقوق زنان است هرچند دستورات  
اسلامی نسبت بزنها باقیاں بد و ره جاھلیت فرق

دارد وحدت از حقوق مسلوبه زنان را در اسلام  
رعايت فرموده ولی تساوي حقوق بهيچوجه مراعات  
نشده والبته در اين عصر و زمان عدم رعایت تساوی  
حقوق رجال و نساء مورد قبول اهل عالم نخواهد  
بود زن در این قرن نمیتواند خود را مسلوبه حقوق  
شاهده کند واقتضای عالم چنین بعده است که را  
محکوم میکند ملاحظه فرمائید در سورة النساء  
فرمان مهیمن «الرجال قوامون على النساء» از هر  
جهت باب تساوی حقوق نسوان را بارجال می بندد  
ولی حضرت بهاء الله تساوی حقوق رجال و نساء را  
تعلیم فرموده آزادی نسوان را از قیود ثقلیه قبل  
که از روی ظلم برآنان تحمیل شده است را اعلان  
نموده است . آقای مولوی فرمود این تساوی که  
می فرمائید در شریعت بهائی هم رعایت نشده وزن

و مرد در شریعت حضرت بهاء الله هم در حقوق  
مساوی نیستند مثلاً احصای بیت العدل اعظم  
محمد و در رجال است وزنان نمیتوانند عضو بیت  
العدل باشند و همچنین در تقسیم ارث در حقوق  
طبقات سبعه رجال و نسوان باهم مساوی نیستند  
و قسمت زن از شوهر در ارث کمتر است و قسمت خواهر  
میت از بزرگ رمیت و قسمت مادر میت از بزرگ میت کمتر  
است و همچنین حج بیت هر رجال واجب است ولی  
برنسوان واجب نیست و دارمسکونه والبسه مخصوصه  
مخصوص ذکر است و باناث نمیرسد و از این قبیل  
بنابراین چگونه تساوی حقوق بین رجال و نساء  
تحقیق میباشد؟ عرض کرد در قت بفرمایید که خلط  
مبحث نشود مقصود از تساوی حقوق رجال و نساء  
در شریعت بهائی تساوی در حقوق اجتماعی است

نه تساوی در فرائض واحکام شرعی فرائض شرعی  
 باید مطابق تشرییع الهمی مجری شود هرچه را  
 خداوند بواسطه مظہرمقدس خود از قوانین دینی  
 و فرائض مذهبی بمردم ابلاغ فرماید باید عیناً مجری  
 شود هرچه میخواهد باشد و مواردی را که شما مثال  
 آورید و آن را دلیل بر بعدم تساوی حقوق زن بمردم  
 در شریعت بهائی دانسته از همین قبیل فرائض  
 شرعیه است فی المثل خداوند امرکرده که حج بر  
 رجال واجب و انسوان عفو شده این یک حکم  
 شرعی دینی است و خدا یعنی مقرر داشته و بسطی  
 بتساوی حقوق زن و مرد ندارد و همچنین عدم  
 عضویت نسوان در بیت العدل اعظم وعدم تساوی  
 حقوق شرعی زن و مرد در طبقات و راثه همه اینها از  
 شئون دینی و فرائض مذهبی است وابد ابتساوی —

حقوق اجتماعی و فطری زن و بیطنی ندارد فی المثل  
 پوشیدن لباس حریر و ابریشم در اسلام بمردان  
 حرام است و برای زنان جائز است، این حکم شرعی  
 است و بیطنی بحقوق ذاتی اجتماعی ندارد و اجرای  
 آن کما فرض الله بربزنه و مرد واجبست ولکن مسئله  
 فرمان مهیمن «الرجال قوامون على النساء» بتمام  
 معنی حق را فقط بمردان عطا میکند و آنان راحاکم  
 مطلق قرار داره و نسوان را محکوم کرده است زن  
 باید در جمیع موارد مطیع مرد باشد و مردان هر طور  
 که بخواهند با زنان رفتار کنند و مانند برده و محکوم  
 با آنان عمل خواهند و آنان را از یشرفت در شئون  
 تعلیم و تربیت و انجام اعمالیکه از آنان برمی آید  
 جلوگیری نمایند در همین آیه سوره النساء صریحًا  
 بمرد اجازه داده شده که زن خود را کنک بربزند

در صورتیکه مرتكب نافرمانی شود ولی اگر مرد رفتار ناهنجاری نسبت بزن انجام دهد ابدًا مرد را محکوم نمیکند و برای زن حق مشابهی قائل نشده است مرد میتواند تحصیل علم و دانش کند و در هنرهاي مختلفه رخالت کند و هنرنمذ شود ولی درباره زنان اینگونه اقدامات تقریباً ممنوع است مرد ها حق دارند در اموریکه استعداد دارند اقدام کنند ولی زنان نمیتوانند استعداد خود را از قوه بفعال در آورند هنوز زنها را ضعیفه میخوانند و زنان سفها اطلاق کرده اند وزنان را در عالم اسلام ضعیف العقل و ناقص العقل و ناقص الایمان میدانند و غالب از زن خود با شاره و کلمات نالایقمه نام میبرند مثلاً میگویند مادر حسن و پا ضعیفه خانه ما و و و تعبیر میکنند «حضرت بهاء اللہ میفرمايند

مردان باید زنان را زقیودی که برای آنها درست کرده اند رها کنند تاریخ را مراتب مختلفه در جامعه ترقی کنند علم و هنر بیا موزنند سوار پیدا کنند صفات و اخلاق انسانی را بیا موزنند مورد احترام قرار بگیرند و به پیشرفت جامعه همد و هنر مردان مساعد شوند زیرا اول مردم طفل مادر راست اگر تربیت کنند زیرا اول مردم طفل مادر راست اگر جا هل موهم پرست و نداران و بی هنر باشد نمیتوانند اطفال فید بجامعه تقدیم کند اینکه مردان میگویند زنان استعداد ترقی بمقامات عالیه علم و هنر و صنعت و کمال را ندارند سخنی بی اصل و از روی خود خواهی است چون مردان خود خواه هستند اینگونه سخنان بی اصل را میگویند خداوند زن و مرد را آفریده بهر دل استعداد لایعطاطا فرموده ولی تاکنون

مردان از تقدیم و پیشافت و ظهور استعدادهای زنان جلوگیری کرده و هنوز هم ممانعت میکنند  
حضرت بهما<sup>ا</sup> الله میفرمایند که باید مردان رست از این رفتار ظالمانه بردارند و حق وعدالت رباره  
نسوان قضاوت کنند دلیل بروجور استعداد ترقی  
بمقامات عالیه در زنان ظهور زنان عالیقدر و مشهور  
تاریخ است که استثنای توانستن در آن اوقات وعصور ظلمانی خود را از قبود برهانند و استعداد خود را آشکار کنند و نام آنان در صفحات تاریخ ثبت شد  
زنان مشهور عالم را در کتاب اعلام النساء که در سه جلد تألیف شده می خوانیم زنان ادیب و شاعر و رانشندر را در کتاب خیرات حسان صنیع الشذوله مرا فهم می پاییم و سخنان شیرین و شرح احوال شبان را می خوانیم استعداد امکنون درین زنان مشهور

تاریخ منحصر آنها بود ارباب استعداد در میان زنها زیاد بوده و آن هم هستند ولی خود خواهی واستعداد رأی مردان خشن مانع بروز استعداد  
مکنون آنان بوده و هنوز هم هست «اجازه میخواهم قسمی از بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء جل شانه را تلاوت کنم که میفرمایند «... انسان آیت رحمه است صورت و مثال الهی است» و این تعمیم دارد و اختصاص برجال دون نسائند از این چه نزد خدا اذکور و اناشی نیست هر کس کاملاً مقرّب تر خواه مرد باشد خواه زن امّا تحال زنان مثل مردان تربیت نشده اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند چشون پیتاریخ نظر کنیم من بینیم چقدر از مشاهیر زنان بوده اند چه در عالم اریان چه در عالم سیاسی درین موسی زنی سبب نجات و فتوحات بنت اسرائیل

شد در عالم مسیحی مریم مجدلیه سبب ثبات  
حوالیون گردید جمیع حواریان بعد از مسیح مضطرب  
شدند لکن مریم مجدلیه مانند شیر مستقیم ماند در  
زمان محمد وزن بودند که اعلم از سایر ناسا بودند  
و هرچند شریعت اسلام گشتند، پس معلوم شد زنان  
نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتہ کیفیت  
زنوبیا را دریا میر شنیده اید که امپراطوری آلمان  
رابنرزله درآورد و هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد  
لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود شجاعی را  
در دست گرفته چنان سود اری نمود که لشکر مخالف  
راتباء ساخت آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد  
بنفسه در حرب حاضر شود مدتد و سال پا میزد را  
محاصره کرد نهایت نتوانست بشجاعت حمله کند  
چون آزو وه تمام شد تسلیم گردید بینید چقدر

شجاع بود که در مدت دو سال امپراطور براوغله  
نتوانست وهمچنین حکایت کلئوپاترا و امثال آنرا  
شنیده اید در این امر بهائی نیز قرۃ العین بسوز  
در نهایت فصاحت و بلاغت ابیات و آثار قلم او موجود  
است جفیع فصحای شرق اور اتوصیف نمودند چنان  
سطوتی را شت که در مباحثه باعلماء همیشه غالب بود  
جرئت مباحثه با اوند اشتند چون مرّق این امر  
بود حکومت اور احبس و اذیت نمود ولی او ابدیاً  
ساکت نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت  
میکرد عاقبت حکم بقتل او دارند او در نهایت  
شجاعت ابدیاً فتور نیاورد در خانه والی شهر حبشه  
بود . . . . الخ  
ونیز رلوحی میفرمایند قوله الا حلی لا خدا جمیع بشر  
را خلق کرده جمیع راعقل و دانش عنایت فرموده جمیع

را د وچشم و د وگوش داره د و دست و د و اعطایکر د  
در میان امتیازی نگذارده است لهذا چرا باید  
نساء از رجال پست تربا شند عدالت الهی قبول  
نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد  
خد اذ کوروانا شی نیست هر کس قلبش پاکتر عطش بهتر  
در نزد خد امقبولتر خواه زن باشد خواه مرد چه  
بسیار زنان پیش اشده اند که فخر رجال بوده اند  
مثل حضرت مریم که فخر رجال بود مریم مجدلیه غبظه  
رجال بود مریم ام یعقوب قد وه رجال بود آسیه  
د خت فرعون فخر الرجال بود سارازن ابراهیم فخر  
رجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت  
فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرة العین کوکب  
نورانی روشن بود . . . . الخ

ولک اطهر حضرت عبد البهاء و حضرت ولی امر الله  
جل سلطانه را در کتاب پیام ملکوت در رساله تساوی  
حقوق رجال و نساء ولزوم تعلیم و تربیت نوشتند ام  
باری همانطور که عرض کرد م حدود تساوی حقوق زن  
ومرد در کسب کمالات و تحصیل علوم و سایر صفات عالیه  
انسانیه است حضرت ولی امر الله میفرمایند قوله  
العزیز «رجال و نسائی احباب الله باید در مقامات وحدت  
ویگانگی و عفت و فرزانگی ترقیات روزافزون داشته  
باشند بد رجه ای که ام سائره بآنها تأسی نمایند  
و شیفته اعدال احوال و اخلاق ایشان شوند . . .  
تساوی حقوق در تحصیل علوم و فنون و صنایع و دامیع  
و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریقت مضطه  
عالی حیوانی . . . ) انتهی  
باری مقصود از تساوی حقوق زن و مرد در امریهاشی

آشامیدن و میاشرت با زنان تا افطار روز بعد حرام  
بود و این عمل بر اصحاب سخت بود و شبه عمرین خطاب  
پس از آرای صورت عشاء بازن خود میاشرت کرد  
و پس از غسل چنانیت پشمیان شد و روز بعد حال را  
بحضرت رسول عرض کرد حضرت اوراسِر زنش فرمود  
و گفتند «ما کنتم جد پیرا بذلک یاعمر» سایر اصحاب  
هم که حاضر بودند همین مسئله را مطرح کردند و  
صعوبت آن را بیان کردند لهذا آیه مزبوره نازل شد  
«اَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرِّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ  
لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»<sup>۴</sup> و برای مسلمین میاشرت با زنان  
واکل و شرب از اول افطار تا طلوع صبح روز بعد جایز  
شد میفرماید «عِلْمُ اللَّهِ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ انفسكُمْ  
فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَغُفِرَ لَعَلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُبْتَغِينَ وَأَبْتَغُوا  
ما كتب الله لكم ..... الخ میفرماید خدامید اند

اینست که ذکر شد نه حدود و احکام شرعیه و عبارات  
وغیره زیر آنچه از احکام الهیه و عبارات است واجب  
است که مطابق دستورالله رفتارشود پس واضح  
شده که رامیمهای تساوی حقوق بجهه معنو است و  
مقصود از آن چیست .  
 حاجی ش . گفت در قرآن مجید فرموده در باره زن  
ومرد که «هن لباس لكم و انتم لباس لهن . . .» و این  
آیه دلیل برتساوی حقوق رجال و نساء در اسلام و  
قرآن است ، عرض شد که این آیه مبارکه شان نزولش  
در باره مباشرت با نسوان در لیالی ماه رمضان است و  
همه مفسرین این داشتن رأی کنواخت ذکر کرده اند  
و خلاصه آن اینست که در ماه رمضان پس از افطار  
خوردن و آشامیدن و مباشرت با زنان تابعه از نماز  
عشاء قبل از خواب جایز بود و پس از آن خوردن و -

که شما فریب نفس و هوی میخورید و از باشرت نسوان خود را ری نمیکنید لهذا اجازه فرموده که با زنان باشتر کنید در شب تا هنگام صبح . . . الخ و مفسرین در معنی «هنّ لباس لكم وانتم لباس لهنّ» تصریح کرده اند که مقصود اینست که شما ای مسلمین چون با زنان خود در شب و روز محشور و مأنس هستید و باهم آمیزش را رید و از اینجایت صبر براعت زال از زنان برای شما مشکل است خدا بشهادا اجازه فرموده که باشرت برای شما تا صبح آزار است . واينست عین عبارت شیخ اسماعیل حق در روح البيان در زیل این آیه قوله عليه الرحمه «هنّ لباس لكم وانتم لباس لهنّ» استثناف مبین لسبب الاحلال وهو صعوبة الصبر عنهم مع شدة المخالطة وكثرة الملابسة بهن وجعل كلا من الرجل والمرأة لباسا

للآخر لتجدد هما عند النوم واعتناقهما واحتعمال كل منهما على الآخر ولا نكلاهما يستر حال صاحبه ويمنعه عن الفجور عملا يحل كما جا في الحديث من تزوج فقد اخرزتلى ذريته او المعنى هن سكن لكم وانتم سكن لهن كما قال تعالى وجعل منها زوجها ليسكن اليها ولا يسكن شيئا الى شخصي كsson احد الزوجين الى الآخر . . . ملاحظه فرمائید که بهیچوجه این معانی ربطی بتسلی او حقوق اجتماعی رجال ونساء ندارد خداوند فرموده که چون شما مسلمین پیوسته با زنان خود معاشر ومحشور هستید وازدیدن آنها زمام صبر از دست شما بیرون میرود لهذا زنان را برای شما سبب آرامش و سکون سورت شهوت قرار داد یم ولباس یک یگره استید زیرا در حین باشرت خلع شیاب ظاهره میکنید و هر یک

برای دیگر منزله لباس است و یا آنکه چون هریک زن  
و مرد ساتر و محافظه یکدیگرا فحشاً و فجور است نیست  
لهذا حکم لباس را برای هم دارند که از جایع اعمال  
یکدیگرا میتوشانند و حفظ میکنند، بهره‌حال این  
آیه بسطی بتساوی حقوق زن و مرد ندارد علامه فیض  
کاشانی در تفسیر صافی در ذیل این آیه میفرماید  
قوله عليه الرّحمة "احل لكم ليلة الصيام اى الليلة  
التي تصبح منها صائمًا لزقت الى نسائكم كنو به  
عن الجماع لانه قل ما يخلون من رفت وهو الاضاع بما  
يجب ان يكن عنه وعدى مالى لتضمنته معنى الاوضاع  
هن لباس لكم و انتم لباس لهن استئناف مبيّن  
سبب الاحلال وهو قلة الصبر عنهن و صعوبة اجتنابهن  
لكثره المخالطة و شدة الملابسة علّم الله انكم كنتم  
تختانون انفسكم من الخيانة و هو ابلغ منه

تلهمونها بتعریضها للعقاب و تنقیص حظها من  
الثواب فتاب عليکم لما تبتم و رخص لكم وازال التشدد  
عنکم و عفى عنکم و محن اثره عنکم فالآن باشروهن . . .  
الخ . و معنی همانست که از قبل گفته شد سایر  
تفسرین هم همه برهمین منوال مطلب را ذکر  
کرده اند ولی تفسرین اهل سنت عمر بن الخطاب  
را ذکر کرده اند شرحیکه گفته شد و شیعیان از احادیث  
ائمه اطهار است شهادت کرده اند و شخص مسورد  
نظر را شخصی ازانصار گفته اند بنام ابن جبیر که  
در حفر خندق شرکت داشت و داستان آن مفصل  
است و در کافی و تفسیر عیاشی و تفسیر قمی وغیره ذکر  
شده است . خلاصه آنکه از این آیه نمیتوان  
بحکم تساوی حقوق زن و مرد در اسلام استدلال نمود  
زیرا شأن نزول آن معین و درباره موضوع خاصی

ازل شده است بشرحی که عرض کردم، شما اگر قرآن  
مجید و اخبار صارره مرویه از ائمه دین را بررسی  
فرمایید همه جا حق حاکمیت بمدحهار ادھ شدھ  
وابد ابرای زنان در مقابل مردان حق تعیین نشده  
است. آقای مولوی فرمود خوبست نتیجه مطالعات  
خود را در راین باره از قرآن و اخبار برای مزید اطلاع  
زکر کند عرض کردم امروز بقدرت کافی عرايضی بیان شد  
حضرت بهاءالله میفرمایند سخن باندازه باید  
گفت، جناب حاجی ش. فرمودند راست است  
بگذاریم برای فرد اپنے فرد، جناب م. ف. که  
از کبار خوانین و در مجلس حاضر بودند و باطنگا با مر الله  
ایمان داشتند فرمودند از همه آقایان تقاضا دارم  
فرد اربابنده منزل تشریف بیاورند و در آنجا دنباله  
این بحث جالب بیان شود قرار یافت اشد و پس از

د وره آل بویه سلجوقيان پا ييخت بود و در سال ۴۲۰  
 ه . ق بتصرف محمود غزنوی درآمد و از تصرف —  
 مجد الدله د يلمع خارج شد سپس تازمان صفویه  
 در تصرف سلجوقيان درآمد اصفهان در وره مغول  
 و در وره امير تيمور خراب و مرد مثن قتل عام شدند تيمور  
 هفتاد هزار نفر را سر برید و از سرهانه ها ساخت  
 شاه عباس کبیر در سال هزارم هجری اصفهان را  
 پا ييخت قرارداد و آباردارد در اوخر صفویه افغانها  
 اين شهر را ویران کردند و بقدرتی کشتنند که اجساد  
 مقتولین مد تی در زاینده رود باقی بود در اصفهان  
 آبنیه تاریخی بسیار است از قبل مسجد شیخ لطف الله  
 و مسجد شاه و مسجد جمعه ، عالی قاپو ، چهل  
 ستون ، مدرسه چهار باغ ، سی و سه پل خواجو ،  
 منار جنبان ، مسجد شاه بعد از مسجد شیخ لطف الله

در سال یکهزار و بیست و یک هجری در دوره شاه عباس  
 کبیر ساخته شد و عالی قاپو از دوره تیموریان شروع  
 و در زمان شاه عباس کبیر تمام شد در دوره ساختمان  
 مسجد شاه بیست و نه سال طول کشید ، سی و سه پل  
 در سالهای یکهزار و ده تا هزار و بیست ساخته شد  
 پل خواجو را امیر حسین بیک آق قویونلو ساخت و آن  
 را پل امیر حسین بیگ هم میگویند ، چهل ستون در  
 زمان شاه عباس دوم بسال هزار و پنجاه و هفت تمام  
 شد در چهل فار اصفهان کلیسیائی است که در زمان  
 شاه عباس دوم بنانده و موزه ... مهمنی دارد مدرسه  
 چهار باغ را سلطان حسین صفوی بنادرد ، منار  
 جنبان و ایوان آن بر روی قبر ابوجبد الله که از زهار  
 قرن هشتم هجری بوده ساخته شده ، مسجد جامع  
 از اینیه بسیار قدیمی است و در دوره خلفای عباسی

شهرگردش کرد یم و شب استراحت نمود یم و روز بعد  
بمنزل جناب م . ف . رفتیم همه حاضرین روز قبل  
تشریف داشتند و مجلسی پر روح و ریحان سبود همه  
حضور در کمال صفا ووفا وارد و وقار بودند و از هیچ  
یک آثار تعصّب واوهام دیده نشد جناب مولوی و  
جناب حاجی ش . هم تشریف داشتند بعد از طی  
تعارفات رسمیه جناب حاجی ش . فرمودند  
خوبست درباره مطلبی که در یروز ناقص ماند ادامه  
بدهید و تکمیل نمائید جناب مولوی هم تأکید فرمودند  
که مابرای استفاده حاضرین از ایشان تشکر کردم و  
عرض کردم <sup>البته</sup> سخنان در یروز راهمه را نظردازند  
امروز هم در باله آن را هم عرض می‌سانم اگرگاهی مطلبی  
را عرض کردم مقصودم شرح وسط مطلبست و بهیچوجه  
نظر خاصی درباره هیچ مطلبی موجود نیست حقایقی

ساخته شده و قبل آتشکده بوده آتشگاه نیز از آثار  
تاریخی اصفهان است که در دوره هخامنشی معمور  
بوده است ، قرای و قصبات بسیار در اطراف اصفهان  
هست و جزوی خشنهای اصفهان است مانند صیمه  
مارسین ، لنجان ، جلفاء ، وکوهیا یه ، سرچشممه  
زاپنده رود زرد کوه بختیاری است ، شهرستانها ی  
فریدن ، و شهرضا ، اردستان ، نائین ، نجف آباد  
بیز ، گلپایگان ، نطنز ، سوسیم ، از شهرهای  
معروف استان اصفهان است ، درباره اصفهان  
بیش از صد کتاب طبع و نشر شده است ، شرح احوال  
شاه عباس کبیر را آقای نصرالله فلسفی در چندین جلد  
و سیار جالب نوشته است ، و جزئیات احوال اواشح  
دارد است امکنه امریه در اصفهان بسیار است که  
همه احبا مطلعند و احتیاج بنگارش ندارد باری در

است که بعرض میرسد واسناد و مدارک آن راهنم  
 عرض میکنم هر که خواهد مراجعت فرماید واگرای  
 آقایان کسی فرمایش داشتند بعد ابیان خواهند فرمود  
 همه موافقت کردند وینده عرض کردم آقایان محترم  
 حضار عزیزه امروز در بعضی از جراید و مجلات مقالاتی  
 نشر میشود که دین اسلام مؤسس تساوی حقوق رجال  
 و نساء است ولکن نشراینگونه مقالات صرف جنبه  
 تبلیغات فارغه را رد و با حقیقت مقرن نیست اینکه  
 ما و دستورات اسلام در سوره النساء میفرماید "الرِّجَالُ  
 قَوْمٌ عَلَى النِّسَاءِ يَطْفَلُ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ  
 بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أُمُّ الْهِمْ فَالظَّالِحَاتُ قَاتِلَاتٌ حَافِظَاتٌ  
 لِلْغَيْبِ بِمَا حَفَظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزٌ  
 فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجِرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ  
 أَطْعَنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْهَا

کبیراً" در تفسیر صافی که از مؤلفات مرحوم ملام محسن  
 فیض کاشانی است و از کتب تفسیر معتبر در نزد شیعیان  
 است تفسیر این آیه مبارکه اینطور وارد شده است .  
 الرجال قوامون على النساء يقومون عليهن قيام الولاية  
 على الرعية بما فضل الله بعضاهم على بعض بسبب  
 تفضيله الرجال على النساء بكمال العقل وحسن  
 التدبیر و مزيد القوة في الاعمال والطاعات وبما انفقوا  
 من اموالهم في نكاحهن كالمهر والنفقة في العلل  
 عن النبي (ص) انه سئل ما فضل الرجال على النساء  
 قال كفضل العاء على الأرض فبالما تحيى الأرض و  
 بالرجال تحيى النساء ولو لا الرجال ما خلقت النساء  
 ثم تلا هذه الآية ثم قال الاترى الى النساء كيف  
 يحصلن ولا يكتنعن العبادة من اقداره والرجال  
 لا يصيبهم شيئاً من الطمع . فالصالحت قانتات

اقد رعلیکم منکم علی من تحت اید یکم . مضمون آنچه  
نقل شد بهارسی چنین است که میفرماید " مردان  
نسبت بزنان مانند فرمانروا یان نسبت بر عیت خود  
هستند و آنچه را مرد پنگوید باید زن اطاعت کند زیرا  
خد او ند مردان را از حیث حسن تدبیر و کمال عقل  
بر زنان فضیلت دارد و ترجیح نهاده زنان فاقد  
حسن تدبیر و فاقد عقل کامل هستند و نیز قوت و  
توانائی مردان از زنان بیشتر است و از این جهت هم  
بر آنان ترجیح دارند زیرا مردان آن قوت و توانائی  
که برای برپار اشتمن طاعات و عبارات و انجام کارها  
دارند در زنها وجود ندارد و نیز چون مردان بزنان  
خود مهریه و نفقة میدهند وزنان جیوه خوار و ریزه  
خوارخوان احسان مردانند لهذا مردان بزنان  
ترجیح و برتری دارند در کتاب علل الشرایع از

القمي عن الباقر (ع) يقول مطبيعات حافظات للغيب  
في انفسهم واموال ازواجهن في الكافي عن الصادق  
(ع) عن آبائه عليهم السلام عن النبي (ص) ما  
استفاد امرؤ مسلم فايدة بعد الاسلام افضل من  
زوجة سلمة تسره اذا نظر اليها وتطيعه اذا امرها  
وتحفظه اذا غاب عنها في نفسها وما لها بما حفظ الله  
بحفظ الله اياهن واللامات تخافون نشوزهن ترفعهن  
عن طاعتهم وعصيائهم لكم فحفظوهن بالقول و  
اهجروهن في المضاجع ان لم تتفق العزة فـ  
المجمع عن الباقر (ع) انه يحول ظهره اليهـ  
واضربوهن ان لم تتفق المجزرة ضربا غير شديدة لا  
يقطع لحمـ ولا يكسر عظامـ في المجمع عن الباقر (ع) انه  
الضرب بالسواد فـ ان طعنكم فلا تبغـوا عليهم سبيلاـ  
بالتبـيخ ولا يذـان الله كان عليـاً كبيراـ فاحذرـ روهـ فـ انه

حضرت رسول ص روایت شده که فرمودند بتری و  
فضیلت مردان برزنان مانند فضیلت و مزیت آب بسر  
زمین است زمین بواسطه آب زنده میشود وزنان هم  
 بواسطه مردان زنده میشوند و اگر مردان نبودند  
 خدا زنان را خلق نمیفرمود آنگاه حضرت رسول ص  
 در جواب مسائل که بیان مزبور افرمود همین آیه  
 مبارکه الرجال قوامون على النساء اتلافت فرمودند  
 آنگاه بسائل گفتند آیانه بینی که زنان برأیام حیض  
 و جریان عادت بواسطه شدت کثافت پلیدی که  
 دارند از عبارت محرومند ولی مردان هیچگاه حیض نمی  
 بینند و باین پلیدی دچار نصیحتند زنان نیکوکار  
 آنهاشی هستند که شوهران خود را اطاعت کنند و  
 ناموس و اموال شوهران خود را حفظ مینمایند در کتاب  
 کافی از حضرت صادر قع روایت شده که از قول آقا \*

گرامی خود و آنان از حضرت رسول ص روایت کردند  
 که رسول الله فرمود مردی که دین اسلام را میزد برد  
 و باین موهبت نائل میشود بزرگترین عطیه خداوندی  
 است و بس از این عطیه عظمی بالاترین نعمت خداوند  
 بمرد آنست که زن مسلمی با عنایت کند که چون نظر  
 برآورد از مرد مسروشود و چون فرمانی بزن خود را  
 اورا اطاعت کند و در غیاب شوهر خود ناموس و مال او را  
 محافظت نماید چنانچه خداوند آنان را حفظ میفرماید  
 و آمازنانی که از اطاعت شما سریچی کنند و آغاز  
 عصيان نمایند پس شما اینگونه زنان را موضعه و نصیحت  
 کنید و اگر فایده نبخشید درست پشت بد آنها کنید  
 و از هم خوابگی آنان اجتناب ورزید و اگر باز فایده  
 نبخشید زنان را کنک بزنید ولی نه چنان که گوشت  
 بد نشان قطع شود و بایاستخوانشان را بشکنید و با

چوب مسواک که بگوشت واستخوان آسیب نمیرساند  
آنرا بزنید پس اگر اطاعت کردند دیگرانان توبیخ  
واز پیت رواندارید همانا خداوند بلند مرتبه و زرگ  
است پس ازا و بترسید زیرا قدرت خدابرشماشد یدتر  
از قدرت شهاب‌زیرو استان شما است "انتهى" .  
و در زیل آیه دیگری که در رحمین سورة النساء آغاز  
شده بقوله تعالیٰ "وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي  
جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَأَكْسُوُهُمْ وَقُلُولاً  
لَهُمْ قُلُولاً مَعْرُوفاً» در رحمین تفسیر صافی از ائمه هادی  
ع روایت کرده که مقصود از سفهاء زنان هستند از جمله  
فرموده فی الفقيه عن الباقر علیه السلام انه سئل عن  
هذه الآية فقال لا تؤتوا شباب الْخَمْرِ وَالنِّسَاءَ  
يعنى از حضرت باقر پرسید ند که مقصود از سفهاء  
که خداوند در آیه مبارکه فرموده است اموال خسورد

رابانان ندهید چه کسانی هستند ، حضرت فرمود  
مقصود شراب خواران وزنان هستند و در تفسیر قمی  
از حضرت باقر روایت شده که فرمودند السفهاء  
النساء ... الخ وسفهاء بجیزهای دیگر هست  
تفسیر شده است که در تفسیر مذبور در زیل همین آیه  
مذکور است . در نهیج البلاعه از حضرت امیر علیه  
السلام خطبه‌امند رجست که پس از مراجعت از جنگ  
جمل اد افرمودند و نص آن اینست قوله عليه السلام  
"عاشر الناس ان النساء نواقص الا يمان نواقص  
العقل نواقص الحظوظ امانقصان ايمانهن فلقد مقصود  
هن عن الصلاة والصيام في أيام حيضهن واما نقصان  
عقولهن فلان شهادة امراتين كشهادة رجل واحد  
واما نقصان حظوظهن فلان مواريثهن على الانصاف  
من مواريث الرجال فاحذرزوا شرار النساء وكونوا من

خیارهنّ علی حذر ولا تطیعو هن فی المعرف حتنی  
لا یطمئن منکم فی المنکر" میفرماید ای گروه مردان  
زنان از حیث عقل وایمان ونصیب ناقص هستند نقص  
ایمانی آنها از این جهت است که در این حیض خود  
از ارادی نماز وگرفتن روزه محرومند نقص عقل آنها  
از این جهت است که در قرآن میفرماید شهادت را در  
د و نفرزن مطابق شهادت را در پکنفرمود است و نقص  
نصیب آنان از این جهت است که در این قسمت ذکور  
د و برابر قسمت ونصیب انان است پس ای مردم از  
زنان رشت رفتار وزشت طینت بترسید از زنان خوش  
طینت خوش رفتار هم بر حذراشید واطمینانی بآنان  
نم داشته باشید و اگر زنان از شما چیزی که حلال ومشروع  
است بخواهند وطلب کنند اجابت نکنید ویسخن آنان  
گوش ندهید زیرا اگر در امور مشروعه از آنان اطاعت

کنید از شما امورنا مشروع را طلب خواهند کرد انتہی  
در باره شهادت زنان که در این خطبه مبارکه اشاره  
شده در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی "وَأَسْتَشْهِدُهُ وَ  
شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَتَرَجُّلٌ  
۲۸۴۹  
وَأَمْرَاتَانِ مِنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهِيدَاتِ" ( سوره بقره )  
مضمون آنکه برای اثبات دین وطلب خود د و نفرمود  
را شاهد بیاورید و اگر د و نفرمود موجود نباشد یک مرد  
و د وزن را بشهادت بطلبید " در تفسیر صافی در زیل  
این آیه مبارکه میگوید " قال عليه السلام عدل الله  
شهادة امراتین بشهادة رجل لنقصان عقولهن و  
دینهن " یعنی امام فرمود خداوند شهادت د و وزن  
را برابر شهادت یک مرد قرار داده زیارت زنان دارای -  
عقل ناقصه دین ناقص مستند ، اما مسئله نقصان  
حظر ونصیب زنان که در خطبه مبارکه مذبوره ذکر شد ۵

نیز در قرآن مجید مصرح است چنانچه درباره نصیب زنان از ازارت میفرماید قوله تعالیٰ " يوصيكم الله  
فِي أَوْلَادِكُمْ لِذِكْرِ مُثْلِ حَظِ الْأَنْشِئِنِ ( سورة النساء )  
این جمله رمزی از حقوق موجوده در اسلام برای زنان است و در قرآن مجید احکام ریگری نیز هست که سبب محرومیت آنان از تساوی است و نیز در قرآن مردان میتوانند از یک تا چهار زن بعقد دائم را شتہ باشند چنانچه در سورة النساء میفرماید قوله تعالیٰ :  
فَانكحوا ماطاب لكم من النساء مثلي وثلاث ورباع وان خفتم الآتعد لوا فواحدة " ( سورة النساء ) یعنی از یک تا چهار زوجه میتوانند اختیار کنند و بعقد شرعی دائم هر چهار را یا هم راشته باشید و اگر بیم آن کنید که بین زنان نتوانند بعد انت رفتار کنند یک زن قناعت کنید و در همین سورة النساء میفرماید " ولن تعدلوا

بین النساء ولو حضرتم " یعنی هرچه کوشش وجد پست نمایید نمیتوانید درین زنان بعد انت رفتار کنید  
برخی میگویند که قید عدالت مقید تساوی است ولکن این سخن را وجهی نیست زیرا مفسرین عدالت در جمله " فان خفتم الآتعد لوا فواحدة " را باجرای عدالت بین زنان یک مرد از راه نفقه وكسوه میدانند یعنی مرد که چهار زن را ردارد باید برای هر چهار نفقه وكسوه بد هد و اگر از عده چهار زن بر نماید و فقیر باشد آنوقت بیک زن اکتفا کند و امداد انت وارده در آیه "لن تعدلوا بین النساء ولو حضرتم " را باجرای عدالت در محبت تعبیر کرده اند و از این جهت یک مرد میتواند چهار زن راشته باشد بدون آنکه همه را بیک نظر بینگرد و بهم که یک رجه محبت راشته باشد و این خود اساس عدالت تساوی حقوق است و در تفسیر صافی در ذیل همین آیه

فانكروا مطاب لكم من النساء "چنین وارد شده است وعنه عليه السلام فان خفتم الاتعدلوا يعني في النفقة وما قوله تعالى ولن تستطعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرضتم" يعني في المودة والعياشي عنه عليه السلام في كل شيئ اسراف الا في النساء قال الله تعالى «فانكروا مطاب لكم من النساء مثلي وثلاث ورابع» يعني حضرت صادق فرموده آيه ان خفتم الاتعدلوا مقصود عدالت درنفة است واما عدالت وارده در آيه ولن تستطعوا ان تعدلوا راجع به محبت است ونيز عيashi از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت فرموده در همه چیز اسراف مذموم است مگر رزن گرفتن زیرا خدا فرموده از زنانی که می پسندید تا چهار زن میتوانید بگیرید انتهی و در زیل آیه ولن تعدلوا بین النساء ولو حرضتم در

تفسير صافی وارد شده است آنچه که خلاصه آن  
اینست که انسان درباره نفقه میتواند بین زنان  
خود عدد التکند ولكن درباره محبت نسبت بآنسان  
هرگز از عهده برئی آید و چون خارج از حدود  
طاقة و توانائی اوست لجهذا هشیولیتی ندارد و موزر  
مؤاخذه قرار نمیگیرد میگوید ولن تستطعوا ان  
تعدلوا بین النساء ان تسوؤا بینهن في المحبة  
والموءدة بالقلب كما مضى في اوايل السورة .....  
ولو حرضتم على ذلك كل الحرض فان ذلك ليس اليكم  
ولا تملكونه ولا تكفونه ولا تواخذون به في المجمع  
عن النبي ص انه كان يقسم بين نسائه ويقول  
اللهم هذه قسمتى فيما املك فلا تلمنى فيما تطلوك والا  
املك يعني حضرت رسول ص نفقه را بین زنان خود  
قسمت میفرمود و میگفت خدا یا در آنچه که با اختیار

من است بهمه زنان خود قسمت میدهم واما آنچه  
را که در اختیار من نیست یعنی محبت نسبت بآنان  
پس از من مؤاخذه مفرما زیرا در اختیار من نیست که  
همه را بیک درجه درست بدارم . آنچه در  
خصوص حد تعداد زوجه ذکر شد راجع بعقد  
دائی بود ولکن اهل سنت وشیعیان امامیه  
عموماً میتوانند بعلاوه چهار زن عقدی دائی هر  
چه بخواهند کنیزکان بخرند و از آنان مبتنی شوند  
و نیز شیعیان امامیه میتوانند بعد موقت متعدد  
بگیرند ولکن متعدد در نزد اهل سنت جایز نیست  
زیرا عمرین خطاب آنرا حرام کرد حال در این  
خصوص هم قدری بحث کنیم . در سوره النساء  
۲۴ آیه میفرماید "فَمَا أَسْتَهْقُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ أُجُورُهُنَّ"  
یعنی از هر زنی که تمتع گرفتید مزد او را بد هید این

آیه درباره متعه نازل شده است ، سنت هاست  
میگویند چون عمرین خطاب آن را نهی کرد لهد ا  
جا یز نیست زیرا عمرین خطاب گفت متعتان کانت ا  
علی عهد رسول الله وانا محرمهما و معاقب علیهم ا  
متعة الحج و متعة النساء و نیز گفت ثلاث کن علی  
عهد رسول الله ص وانا محرمهن و معاقب علیهم سن  
متعة الحج و متعة النساء واحنی علی خیر العمل فی  
الاذان ، ولکن شیعه با استناد احادیث مأثوره از  
ائمه متعه را جایز دانسته و بد ان عامل بوده و  
هستند ، مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی در  
زیل آیه مزبوره میگوید فی الكافی عن الصادق ع  
المتعة نزل بها القرآن و جرت بها السنة من  
رسول الله ص و عن الباقر ع کان علی يقول لولا ما  
سبقني به بنی الخطاب ما زنی الا شفی (شفی با فا )

یک نقطه بمعنی قلیل و نادر است ) یعنی در کتاب  
کافی از حضرت صادق ع روایت شده که فرمود متعه  
در قرآن مجید نازل شده و پیغمبر هم آنرا اجرا  
فرموده است و حضرت باقر ع فرمود که امیر المؤمنین  
علی علیه السلام فرمودند اگر عمرین خطاب متعه را  
نهی نکرده بود مسئله زنا و فحشا<sup>۱</sup> خیلی کم و نادر  
بوقوع می پیوست ، آنگاه در ذیل این آیه در تفسیر  
صافی احادیث از ائمه ع نقل میکنند و ازان جمله این  
حدیث است که در نوع خود خالی از غرایت نیست  
میگوید : جاء عبد الله بن عمیر اللیثی الى ابی جعفر  
ع فقال له ما تقول في ملة النساء فقال ع احلها الله  
في كتابه وعلى لسان نبیه فھی حلال الى يوم القيمة  
فقال يا ابا جعفر مثلک يقول هذا وقد حرمها عمر و نہی  
عنها فقال ع وان كان فعل قال فاني اعینك بالله

من ذلك ان تحل شيئاً حرمه عرف قال له فانت على  
قول صاحبك و انا على قول رسول الله ص فهلم  
اعنك ان القول ما قال رسول الله ص و ان الباطل  
ما قال صاحبك قال لواضیل عبد الله بن عمیر فقال  
يسرك ان نسائك و بناتك و اخواتك و بنات عمك  
يفعلن ذلك قال فاعرض عنه ابو جعفر حين ذكر  
نسائه و بناته عه ، مضمون این حدیث بفارسی  
چنین است که عبد الله بن عمیر که از مخالفین شیعه  
بود خدمت حضرت ابو جعفر علیه السلام رسید و عرض  
کرد رأی شمار ریاره متعه چیست حضرت فرمودند  
متعه در قرآن و در احادیث پیغمبر نازل و مذکور  
شده و تاقیامت حلال است عبد الله عرض کرد چطور  
شما این سخن را میفرمایید با آنکه عمر آن را نہی کرده  
است حضرت فرمود عمر نہی کرده باشد این دلیل

نمیشود، عبد الله گفت پناه بخدا که شما آنچه راعمر  
نهنی کرده جایز نمی‌اند حضرت فرمود توبرو و قول عمر  
راگوش کن و من هم گوش بسخن رسول الله میدهم  
و اینک حاضرم که برای توثابت کنم که قول رسول الله  
مطاع و صحیح و قول عمرین خطاب بیهوده و باطل  
است عبد الله روی حضرت کرد و گفت آیا شما حاضر  
هستید که زنان و دختران و خواهران و دختر عصمو  
های شما باین کار اقدام کنند، یعنی هور دتفتع  
هر دم قرار گیرند، حضرت وقتی که گله زنان و دختر  
عموهای خود را آزان شخص شنید چیزی نفرمودند  
وجوابی ندارند، ( زیرا جواب شخص مبارل خاموشی  
است ) مرحوم فیض پیش از این حدیث را استان  
بحشی را که درخصوص جواز متعه بین امام ابوحنیفه  
و محمد بن نعمان مؤمن الطاق اتفاق افتاده نقل

میکند آنگاه میگوید و فی الفقیه عنہ علیہ السلام  
لیس من لم یؤمّن بکرتنا ویستحل متعتنا ، یعنی  
حضرت صادق ع فرمود کسی که منکر رجعت شود  
ومتعه را جایز نداند از مانیست ، باری در این خصوص  
سخن بسیار است و بیش از این در درست نمی‌دهم اگر  
مایلید بكتب شیعه و تفاسیر قرآن مجید مراجعت  
فرمائید ، ملاحظه فرمود بد که شریعت اسلام از  
طرفی زن را ناقص عقل و سفیه شمرده و از طرف دیگر  
هم اور اکاملاً محکوم حکم مردان قرارداده و حتی  
صدیق حقوقی را که برای زنان نسبت بمردان مقرر  
کرده درباره مردان نسبت بزنان مقرر نداشته است  
مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی در ذیل آیه  
مبارکه سوره البقره که فرموده وللرجال علیهنه درجه  
چنین میگوید ، فی الكافی عن الباقر ع قال جاءت امرأة

الى رسول الله ص فقالت يا رسول الله ما حق الزوج  
على المرأة فقال لها ان تطعه ولا تعصيه ولا تتصدق  
من بيته الا بازنه ولا تصوم طَوْقًا الا بازنه ولا تمنعه  
نفسها وان كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها  
الا بازنه فان خرجت بغير بازنه لعنتها ملائكة  
السماء وملائكة الارض وملائكة الفضب وملائكة  
الرحمة حتى ترجع الى بيتها فقالت يا رسول الله  
من اعظم الناس حقا على المرأة قال والد اه قال  
فمن اعظم الناس حقا على المرأة قال زوجها قال  
فمالى من الحق عليه مثل ماله على قال لا ولا من كله  
ماهه واحدة فقالت والذى يعنى بالحق نبيا لا يطريك  
رقبتى رجل ابدأ ، مضمون انه دركتاب كافى ا ز  
حضرت باقرع روايت است که فرمودند روزی زنی  
خدمت حضرت رسول ص مشرف شد وعرض کرد حقوق

شوهركه باید زن آن را مراعات کند و اداماید چیست  
رسول الله فرمود زن باید مرد را اطاعت کند و عصیان  
باونورزد و بد ون اجازه شوهر ازمال او چیزی در راه  
خد اتفاق نکند و بد ون اجازه شوهر خود روزه .  
ستحب نگیرد و باید زن هرگاه که شوهرش از اوقاضی  
میاشرت و تمنع کند ممانعت ننماید اگرچه روی شتر  
و بالای جهاز شتر باشند و طی راه کنند و باید  
زن بد ون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود و گرنسه  
تا زمانی که بخانه برگرد و فرشتگان آسمان و زمین و  
ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه اور العنت میکنند  
آنگاه زن از حضرت رسول ص پرسید چه کسی از همه  
بیشتر بگردن انسان حق دارد ؟ فرمود پدر و مادر  
از همه بیشتر بگردن انسان حق دارند ، عرض کرد  
چه کسی از همه بیشتر بگردن زن حق دارد ؟ فرمود

شوهرش از همه بیشتر بگردن زن حق دارد ، عرض  
 کرد آیا مانند حقوقی که مرد بگردن زن دارد زن هم  
 بگردن مرد حق دارد ؟ فرمود نه هرگز از صد یکی  
 هم زن بگردن شوهر حق ندارد ، عرض کرد یعنی  
 رسول الله حال که اینطور است من هم هیچ وقت  
 شوهر اختیار نخواهم کرد ، این است مقدار حقوق زن  
 در اسلام در مقابل حقوق مرد ، پیشوا یان دینی زن  
 را برای مرد بمنزله اسباب بازی معرفی کرده اند  
 در تفسیر صافی در زیل آیه مبارکه قرآنیه نیازی در  
 سوره سقره که فرموده نسائیم حرث لكم فاتوا حرش کم  
 ائم شیعیم سخنان بسیاری از ائمه اطهار نقل کرده که  
 ذکر آن از نظر رعایت آداب صرف نظری شود .

شمار رسابق مشاهده فرمود ید که بنص  
 آیه قرآن اگر شوهری بیم را شت که زنش عصیان کند  
 میتوانست اورا پس از موعظه واجتناب از هم خوابگشی  
 با او کنک بزند تاعصیان نکند ولی اگر زنی از شوهر خود  
 آثاریں مهری مشاهده کند بهیچوجه حق موعظه  
 واجتناب از هم خوابگشی و کنک زدن شوهر خود را نداند اند  
 بلکه در این مورد قرآن مجید چنین دستور فرموده  
 است قوله تعالیٰ : و ان امرأة خافت من بعلها  
 نشوزا اواعراضا فلا جناح عليهم ما ان يصلحابینهم

كتاب کافي واعيashi نقل شده که مبين موضع فرع  
است وطريقه مصلحت زوجه وشوهرش را ميرساند  
وآن حدیث اين است . في الكافي والعيashi عن  
الصادق ع هى المرأة تكون عند الرجل فكرهها  
فيقول لها اريد ان اطلقك فتقول له لا تفعل انى  
اکره ان يشمت بي ولكن انظر فى ليلتي فاصنع بها  
ما شئت وما كان سوى ذلك من شيئاً فهولك ودعنى على  
حالتي وهو قوله تعالى فلا جناح عليهم ما ان يصلحا  
بینهم صلحاً هذاه والصلح . مضمون آنکه حضرت  
صادر فرمودند مسئله صلح که خداى فرموده زن و  
شوهريها مصلح کنند براين منوال ومثال است کنه  
بگوئيم زني شوهري رار شوهرنسيت بزوجه خود  
کراحتي پيداميکند وباو ميگويد من ميخواهم ترا  
طلاق بد هم زن ميگويد اين کارمکن ومراطلاق مده

صلحاً والصلاح خيرٌ واحضرت الانفس الشّيخُ وان  
تحسنوا وتتقوا فانَّ اللّهَ كان بما تعملون خبيـراً  
آیه ۱۲۷ (سورة نساء) مضمون آنکه اگر زنی مشاهده کند که  
شوهرش نسبت با وی مهراست و اورا مکروه میشمارد و  
از اعراض میکند آن دویا یکد یگراید صلح و آشتی  
کند زیرا صلح بهتر از جدائی و طلاق است و هر  
کس گرفتار صفت ناپسند بخل و حسد هست زیرا زن  
نمیتواند ببینند که شوهرش بد یگری نظردارد و اورا  
مکروه میشمارد و مرد هم نمیتواند در خود را راضی  
کند بزوجه مکروهه بپردازد اگر این دویا هم آشتی  
کند واز جداول وجود ائم پرهیز نمایند خداوندان از  
اعمال آنان آگاه است . این ترجمه بعینه از تفسیر  
صافی نقل شد و در ذیل همین آیه بزای تشریح  
موضوع حدیثی از حضرت صادق در تفسیر صافی از

زیرا من نمیخواهم که مورد شماتت و ملامت مرد م قرار  
بگیرم اینک حاضر م با توقاری بگذارم که ترا خشوش  
آید و آن اینست که حق هم بسترنی و هم خوابگشی  
شبانه خود را که باتور ارم بتومیخشم و ازان صرف نظر  
میکنم که هرگونه بخواهی رفتار کنی وا زسایر حقوق خود  
هم از قبیل نفقة وكسوه و مهریه که بر زده تو است  
جمیعاً صرف نظر میکنم مرا بحال خود و اگذار یعنی  
مرا طلاق مده واسم خود را از سرمن بر مدار چنانچه  
خدای تعالی فرموده " فلا جناح علیهمما ان يصلحا  
بینهم ما صلحًا " و معنی صلح این است که زکرشد  
انتهی .

آنچه را که در ترجمه حدیث مزبور از جطه " ولكن انظر  
فی لیلتی فاصنع بہا ما شئت وما کان سوی ذلک من  
شیئی فهولک کا زعین عبارت مرحوم فیض صاحب تفسیر

که در رحایه کتاب در شرح این جمله نگاشته است  
ترجمه شد و این عین عبارت اوست در رحایه که  
راجع بمعنی عبارت حدیث مزبور میگوید (والحاصل  
انها تصالح زوجها على اباحة حقوقها من جهة  
ال الزوجية من المصالحة والنفقة والمهر ونحوهما  
جميعاً او بعضاً على ماتراضياعليه ) انتهی . ترجمه  
این عبارت همان است که در ضمن ترجمه حدیث  
ذکر شد ، ملاحظه بفرمائید که اگر شوهری اعراض و  
عصیان و کراحت از زوجه خود مشاهده میکرد بمعظمه  
او میپرسد اخت و با او هم خوابگی نمیکرد و اورا کشید  
میتوانست بزند ولی اگر زن از شوهر خود کراحت و اعراض  
مشاهده کند بهیچوجه حق ثابتی ندارد و عکس  
العلی نمیتواند از خود ظاهر کند حتی حق موعظه  
ونصیحت شوهرهم باورداره نشده است و تنها حقی

که برای امقرن شده اینست که زیان بعجز ولا به  
بگشاید و در مقابل شوهره‌ی پرست هوس باز  
بی‌وجود آن خود از جمیع حقوق حقه زوجیت خود را  
صرف نظر کند و از نفقة و مهریه چشم بپوشد واورا در  
اختیاره‌م بسترازد بگذارد و تنها با اسم او پرسخورد  
قناعت کند و یگر چنین زنی از کجا باید مخارج ضروریه  
ولباس ضروری خود را تهیه کند خدا امید اند، از این  
قبيل موارد بقدرتی در اسلام موجود است که احصای  
آن مقدور نیست ولکن طرفداران اسلام که از  
تعالیم و حقایق آن بیخبرند یا تجاهل میکنند در  
جرائد و مجلات صریحاً مینویسند که اسلام اساس  
تساوی حقوق زن و مرد و احترام زنان را مستحب  
نهاده است و یگر در مقابل آنچه شمه از آن ذکر شده  
معلوم نیست چه خواهد گفت. برخی با صداي

بلند و داد و فریاد بسیاری برای اثبات تساوی رجال  
ونساید راسلام با این سخن متهم شدند که پیغمبر  
فرموده طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمانه  
میگویند ببینید پیغمبر اسلام با این دستور خود اساس  
تساوی زن و مرد را در حقوق نهاده و تصریح فرموده  
است، ولی این گروه مغالطه کار غافل آزادند که:  
اولاً— در صحت انتساب این حدیث رسول الله ص  
و صحت حدیث را از مصدر رتبوت دسته‌ی اعلی‌ی اسلام  
مناقشه کرده و شبیه نموده اند.  
ثانیاً— بعضی اصل حدیث را چنین نقل کرده اند  
که پیغمبر فرموده طلب العلم فریضة علی کل مسلم  
و کلمه مسلمه را جزو حدیث نیاورده اند.  
ثالثاً— این دستور گفتار پیغمبر است و از جمله دستور  
های تهدیی است نه دستورات تشريعی و اگر جزو

دستورات تشريعی بود میباشد که اساس آن در ضمن  
آيات قرآنیه بوحی الهی تصریح شده باشد با اینکه  
در قرآن چنین چیزی نیست .

اگرمسئله طلب علم برای زن و مرد مانند نماز و روزه حکم  
وجوب قطعی تشريعی داشت در قرآن مجید لا اقل  
باشد اشاره باشند و از طرف دیگر امروز ۹۵ در  
صد مسلمین مخصوصاً نسوان مسلمات بیشتر وارد  
نبودند شمانگاهی بزنان ایران و افغانستان و عراق  
و هند وستان ومصر و سوریه و سایر ممالک اسلامیه  
مانند حجاز و فلان و سهمان بینند ازید با اینکه علی  
رغم مدعیان تعلیم بنین و بنات در این ممالک بزرور  
سیوطیعی تا اندازه مجری شده معذلك هنوز از  
طبقه پیش ۹۵ درصد بیسوار هستند و هنوز کسی  
جرئت نمیکند که اسمی ازتساوی حقوق رجال ونساء

بپرد هنوز بسیاری از نقاط و معموره های ایران از  
مدارس دختران بی نصیب است هنوز در ممالک دیگر  
اسلامی اجازه تحصیل علم و سوار بزنان را داده نشده  
است ، اینکه اخبار اهل بیت اطهار موجود است  
که دستور فرموده اند بدختران علم و سوار نیاموزند  
فقط خواندن قرآن را بآنها بیاموزید و بس از تعليم  
خط بآنها خود را ریکنید و سوره یوسف قرآن را هم  
بآنها موزید روی همین تعالیم و دستورات است  
که امروز نسوان عالم اسلام هم در نزد مردان مسلمین  
و هم در نزد سایرین قد رو قیمتی ندارند اگر طلب علم  
برای هر زن و مرد مسلم آنطوری که میگویند وارغاً میکند  
واجب قطعی بود امروز این دردها وجود نداشت ،  
امروز زنان ایران باین بد بختی و بیچارگی نمی افتادند  
رابعًا — برفرض صحت این حدیث باید دید مقصود

از علمی که تحصیل آن برهمه واجب است چیست ؟

این علم آنطوریکه مدعیان امروزه میگویند و مینویسند

نیست، معنی این علم را در اخبار بیان فرموده اند

و آن اینست که حضرت رسول ص فرمودند اول العلم

معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الا موزالیه . این

حدیث از احادیث مسلمه قطعی الصد و در نزد علمای

اسلام محسوب شده و میفرماید مقصود از علم که در

اسلام معتبر و مورد نظر است در اول خداشناسی

ویس از آن واگذاردن امور خداوند است و این اشاره

بلزوم تحقیق در اصول دین است که در آن باتفاق

آراء تقلید جایز نیست و هر زن و مردی مکلف است که

بقدرت اتفاق در اصول دین خود که خداشناسی و

اثبات نبوت عامة و خاصه وغیره است تحقیق کند و سه

تقلید آباء و امهات اکتفا ننماید و بهیچوجه مرسوط

بتأسیس تساوی حقوق رجال و نساء که مدعیان

میگویند بر زیراين اساس در اسلام قرار گرفته است

نبوده و نیست .

محدودیت اجتماعی و محدودیت اخلاقی و جهل و کوتاه

نظری امروزه زنان را از هر منقیتی بین نصیب و محروم

ساخته و کسی جرئت نمیکند هنوز در ممالک اسلامیه

در این خصوص حرفی بزنند . چندی قبل مرحوم قاسم

امین در مص瑞کتابی بنام تحریر المراة بنگاشت و در آن چند

مطلوب مهم را که سبب عقب ماندگی آنان گردیده

است بتفصیل ذکر کرد و نشر نمود یکی در مسئله حجاب

بود که متذکرشده بود حجاب بطور امروزه رند شائع

اسلام و قرآن مجید و اسلام حقیقی بهیچوجه نبوده و

از بدعتهایی است که در دین اسلام داخل شده

است، قرآن مجید و اسلام حقیقی دستور میدهد که

زنان باید زینت و بدن خود را پوشانند مگر صورت و دوکف که پوشانید نش لازم نیست و حتی در نیاز هم زن لازم نیست که قیین و صورت خود را پوشاند بنابراین این حجاب امروز بدعت است در یگر مسئله تعدد زوجات را ذکر کرد و گفتہ که قرآن مجید تعدد را مشروط با جراحت عددالت کرد و عددالت را محال شمرده بنابراین تعدد زوجات برخلاف قانون اسلام و ظلم بر زنان است و مستلزم معايی فراوان، در یگر مسئله طلاق را مورد بحث قرارداده بود و در اطراف آن هم حقاً یقی را گفتہ بود این کتاب پس از نشر از طرف علماء اسلام تحریر شد و مؤلفش را هم تکفیر کردند و چندان هیاهو بیاشد که بوصفت نیاید و هنوز هم زنان مصر در حجاب غلیظ گرفتار و اغلب بی سوار و فاقه دار معلومات و ذلیل و حقیر رجال بوده و هستند

پیشوایان دینی که مفترشان از دود فحم فقا هست متصلب و مخدوم شده با تمام قوای خود را تضعیف زنان و اهانت جانب آنان میکوشند.

، باری اینست مقام زن در اسلام  
واین است حالت زنان مسلمین در ممالک اسلامیه  
امروزه ، خیال میکنم که در این باره خیلی سخن  
گفتیم ، شما از طرف دیگر مقام عالی و حقوق عالیه که در  
امر مقدس بهائی برای زنان مقرر شده مراجعه فرمائید  
و بینید که آیا اینگونه دستورات در هیچیک از این  
سابقه یا بواسطه هیچیک از فلاسفه تاکنون گفته  
شده ، میفرماید عالم انسان منزله مرغی است که  
برای پرواز رویال قوی لازم رارد یکی از آن رویال  
مردان و دیگری زنان هستند هر دوای قوی باشند  
واگریکی از آن ضعیف و ساقط و کم قوت باشد مرغ از  
طیران عاجز است و این قبیل مطالب درالسوانح  
صارکه بسیار نازل شده مراجعه کنید و خود قضاوت

فرمائید .

خلاصه هریک از تعالیم مقدسه شریعت بهاءالله  
رابنگرید بی سابقه و تازه و مطابق مقتضای عصر و  
زمان است که تفصیل هریک موجب اطمینان است و  
مراجعة بالواح مبارکه کافی برای اولوالا لباب .  
  
بعضی از متفلسفین که از فهم کلام فلاسفه بی نصیب و  
درواری حیرت و جمله های اند گفته و نوشته اند  
که لسان عمومی را یکی از فلاسفه بنام لیبنیتس ( ۱۶۴۶  
- ۱۷۱۶ ) اول رفعه پیشنهاد کرده است و از قبل  
از بهاءالله بوده است . این نفوس بی اطلاع این  
سخن را گفته و نوشته اند غافل از اینکه آنچه رالیبنیتس  
میگوید مطلب دیگری است و بهیچوجه بالسان عمومی  
که حضرت بهاءالله تعلیم فرموده اند ارتباط ندارد  
مقصود فیلسوف مزبور از آنچه گفته پیشنهادیک لسان

فلسفی و منطقی بوده که بنین فلاسفه در فلسفه بکار رود نه آنکه لسان و لغت عمومی باشد که برای حرف زدن در جمیع دشایابکارزور، نگارنده اینکه کتابی شامل شرح حال و فلسفه این فیلسوف تأثیف اندره کرسون در نزد خود را می‌کرد که این مطلب را که لیینیتس پیشنهاد کرده در آنجا ذکر نموده است لیینیتس در نامه بگالوا می‌گوید . . . در کشتی مؤنس و هند می‌نداشت ناگزیر با فکار در و دراز فرورفتم و بخصوص در بیان قدر در بینه خود راجع بایجاد یک زبان منطقی که کمتر نتیجه آن تعصیم و ارتباط مفاہیم مختلف است بفکر پژد اختتم واستعمال واقعی این زبان نه بسرا حرف زدن بلکه برای تشریح افکار خواهد بود زیرا اگر ما اجد چنین زبانی که من دارم می‌کنم بود یم میتوانستیم در فلسفه و اخلاق تقریباً همانطور استدلال

کنیم که در هندسه میکرد یم زیرا حروف افکار می‌بهم  
و گریزان ماراتشیت میکردند و در این علوم اگر حروف در  
میان نباشد قوه تخیل هیچ کمکی در این موضوعات  
بمان خواهد کرد . . . . . الخ ( فلسفه لیینیتس ص ۹۱ ) ملاحظه میفرمایید که این فیلسوف میخواهد  
برای نظم و ترتیب افکار فلسفی حروف و علامات معینی  
مانند حروفی که در هندسه واشکال آن بکار می‌برد  
ایجاد کند و بهیچوجه مقصودش ایجاد لغت عمومی که  
خلق جهان بآن همه در همه جات کلم کنند نیست و  
این سخن ناشی از جمل قائلین آن بفلسفه لیینیتس  
است .  
ممکن است درباره برخی از تعالیم مبارکه مختصر اشاره  
در کتب آسمانی قبیل یافت ولی بقدرتی آن اشاره بنحو  
اختصار است که بنظر نمی‌آید و انگهی بصورت تعالیم

مستقیم مستقل هم به پشماله نشده است مثلاً موضوع  
وحدت اساس ادیان را که از تعالیم مبارکه به‌الله  
است میتوان بنحو اشاره در ضمن آین آیه مبارکه  
قرآنیه که در سوره شوری نازل شده بقوله تعالیٰ :

«شرع لكم من الدّين ما وصّي به نوحًا وابراهيم . . . الخ  
شاهد کرد و نیز آیه مبارکه «وما امرنا الاً واحدة» را ممکن  
است اشاره باین موضوع داشت و با آیه مبارکه «لا نفّرّق  
بین احد من رسّله» و قل کل من عند الله را اشاره بوحدت  
حقيقيه مظاهرالهیه و وحدت اساس ادیان گرفت و نیز  
چنانچه ذکر شد او لا بنحو اشاره خفيه ذكر شده و ثانیاً  
جز تعالیم اساسیه و بنحو سرمشق و تعلیم مستقلی به  
بشرخطاب نشده است ولی تعالیم به‌الله جمعاً  
بنحو استقلال و بطور مستقیم بعالم انسانی خطاب  
والقاً شده است و بین این دو فرق بسیار موجود است ۰

ازین گذشته اگر مطلبی که در شریعت قبل تشریح شده  
باشد مطابق مقتضای زمان شریعت بعد باشد  
خد اوند آنرا از شریعت قبل بشریعت بعد منتقل می‌سازد  
وشواهد برای اثبات این مطلب بسیار است، مثلاً ر  
انجیل مسطور است که حضرت مسیح علیه السلام  
بپیروان خود رعایت و انجام احکام عشره تورات موسی ع  
را اخاطر نشان می‌فرمود، در قرآن مجید بسیاری از احکام  
تورات تصدیق و برای مسلمین جزو احکام شریعه  
اسلامی محسوب گردیده است مانند قطع دست سارق  
ورجم زانی وزانیه محسنه و مسئله قصاص العین بالعنین  
والاذن بالاذن والشیء بالشیء . . . . . و حتی در  
قرآن مجید بسیاری از عادات اعراب جاهلیت جزو احکام  
شریعی اسلامی قرار گرفته است از جمله طواف خانه  
کعبه در هفت شرط و رمی جمرات شلال و سعی بیان

صفا و مروه و قربانی و چهار ماه حرام که جنگ در آن جایز  
نبود و امثالها که جمیع اینها در روز زاد اعراب جاھلیت  
و بت پرستان مجری و ممضی بود و همه بد ان عمل  
میکردند و بعضی از احکام اسلام ماخوذ از شریعت  
صائبین است که قبل از اسلام درین آنان مجری  
بوده و در اسلام هم تشریع و جزو احکام مفروضه شرعیه  
شده است، برای شرح و سلط این مطلب بتاریخ  
ابوالفداء و سایر کتب تواریخ معتبره مراجعه فرمائید  
ولكن نسبت بتعالیم مبارکه حضرت بهاء اللہ هیچ کس  
نمیتواند بگوید که فلان تعلیم از فلان ذیافت یا  
از قول فلان فیلسوف گرفته شده و این معنی پس از  
تحقیق کامل و تتبیع لازم برآهل انصاف و طالبین  
تحقیق واضح و مدلل میگردد، بلی برخی از فروع  
شریعیه در کتاب بیان راحضرت بهاء اللہ با مزالخی

در کتاب مستطاب اقدس تصدیق و مجد را تشرییع  
فرمود ولی بهیچوجه ربطی ب تعالیم اساسیه اصلیه این  
ام رهیارک که شرح آن در ضمن خطابات مبارک  
عبد البهاء مندرج است نداشته و ندارد زیرا منظور  
مار راین مقاله گفتگو و تحقیق درباره تعالیم اساسیه  
اصلیه اجتماعیه حضرت بهاء اللہ است که ب تعالیم  
دوازده گاذه و مباری روحانی معروف است مقصود  
اینست که این تعالیم مبارکه مخصوصه بیو سابقه است  
ولی برخی از فروع در شریعت بیان نیز بود که در این امر  
مبارک تصدیق و تشریح گردیده و اما اصول فضائل  
اخلاقی از قبیل صدق و صفا و محبت و وفا و امانت و و و  
و که در جمیع شرایع الہیه از اول لا اول بوده والی  
آخر لا آخر خواهد بود، و هر یک از مظاہر مقدسه در  
دور خود با آنکه مظہر قبل ازا و آنرا گفته بود از نوبتی و

خود گوشزد فرمود و در این ظهور مبارک هم حضرت  
بها الله از نو آنرا بجامعه گمگشته بشری که در بیان این  
عصیان وظلمات طفیان سرگردان و گمراه است گوشزد  
فرمود و شعل نورانی هدایت کبری یعنی احکام و  
مباری روحانی و مباری اداری شریعت را پیشاپیش  
جامعه سرگردان گمگشته بشرنگاه داشته تاهرک  
خواهد از آن متابعت کند . و ماعلی الرسول الالبلغ  
سخن بنده طولانی شد ولی آثار خستگی ابدی در وجه  
حضور مشاهده نمیشد بنده از حاضرین عذرخواستم  
که سبب ناراحتی و خستگی آنان شدم ولی همه از روی  
واقعیت اظهار محبت فرمودند ، وجهه سخن تغییر  
کرد و مطالب دیگر در میان آمد و از هر دوی سخن پیوسته  
شد آن روز نیز بخوبی بیان رسید و در هنگام خدای  
حافظی جناب سالار اعظم فرمودند فرد از منزل منتظر

همه شما هستم همه پذیرفتند و هر کس دنبال کار خود  
رفت ، بنده هم بارقا بسیروگردش پرداختیم و در  
ضمن قدم زدن با امامزاده معروف بهارون ولاست  
رسیدیم ، وارد صحن امام زاده شدیم جمعی بزیارت  
آمده بودند و جمعیت زیاد بود ، آقای طاهر راز  
همراهان فرمود که چند سال قبل بود که این امامزاده  
معجزه ای عجیب کرد ، قصایدی میخواست بزنسری را  
بکشد حیوان فرار کرد و وارد صحن امامزاده شد مردم  
هجوم کردند و فریار برآوردند که این بزیما ماسزا ره  
پناه آورده نباید کشته شود کار بزیلا گرفت سرشاخ  
های اورابانقه و طلا زینت دارند و رویوشی اطلس  
برای بز تهیه کردند وزنگهای نقره بگرزنش آویختند  
هر بیماری دست خوز را بآن بزمیزد فوراً شفا می یافتد  
چند کور و کر و مفلوج شفا یافتند و قیامتی بریا شد در آن

ایام مکرم شاعر روزنامه نویسنده معروف اصفهان که  
روزنامه صدای اصفهان را مینوشت اشعاری درباره  
معجزه هارون ولايت در روزنامه خود منتشر کرد که  
شهرت عجیبی داشت ایزدان یافت اول آن اشعار

این بود :

ای هارون ولات معجزه را گرگرش کن

ستك لحد حاجي نصیر را آجرش کن  
وتا مد تی این شعرها و زبان مردم بود و در همه جا  
آن را استان معروف بود و رفیق دیگران فرمود که به  
این مکرم هنوز زنده است و در سابق ایام سبب  
هوشیاری مردم شد در آن ایام پیشوایان سالی  
یکمرتبه سفری بقری و قصبات اصفهان میکردند و مردم

هدایا و تحفه تقدیم مینمودند و این عمل را بلوك گردی  
میگفتند و ضمناً قسمه محلی است که میگویند حضرت امیر  
بانجا تشریف آورده اند و جای سمل دل دل در سنگی  
باقي مانده مردم میروند در آنجا حلوا نذری میپزند  
مکرم در این باره اشعار مفصلی گفت و در روزنامه خود  
چاپ کرد که سروصدای بسیار بیدا کرد و از جمله این  
بود که گفته بود :

مولای جهان کی شتر واسب و حمارداشت  
کی میل بلوك گردی و کی قصد شکارداشت  
مولای جهان کی باصفاهون سروکارداشت  
حالا فرض میکنیم اینجا اومد قسمه چکارداشت  
مکرم را استان بسیار ارد ولطائف بسیار ازا و معروف  
است که نگارش آن با این کتاب مناسب نیست زیرا  
جنبه ظرافت آن بحد افراط است، باری گذارما بمقبره

مرحوم مجلسی افتاد و تصویری قلمی بنام مجلسی بسر  
دیوار آویخته بود. این تصویر پس از توانست  
سری هم با آنگاه آقانجفی ابن الذئب زدید که مود م  
بزیارت می‌روند، شباهنگام بمنزل برگشتم استراحت  
کردیم و علی الصباح از خواب برخاسته پس از طی مراسم  
لازمه دکتر اه تشریف آوردن و بیمهار شتافتیم و  
وارد منزل آقای اه ظهیر شدید جمعی که دیروز بودند  
همه حاضر بودند جناب حاجی ش. و جناب مولسوی  
هم تشریف داشتند امروز علاوه بر حضار جلسات قبل  
مود دیگری هم بود که لباسی معمولی و کلاه بر سرداشت  
ولی خیلی پر حرف و مفتر و لحنان اللسان بود که بعداً  
این اوصافش بتدریج بروز کرد حاجی ش. فرمود  
خوبیست زنده موضع سابق را داده بد هیم مرد تازه  
وارد فرمود چه موضوعی در جریان بوده است حاجی

ش. فرمود درباره شریعت بهائی که آئین جدید  
است در روز بحث‌های جالب داشتیم وایشان  
( اشاره به بنده کرد ) سخنانی بدیع بیان کردند  
و همه استفاده کردیم و جناب فاضل طهرانی هم  
که تشریف دارند بیانات شیوه‌ای فرمودند خیلی  
خوب بود و خیلی خوش گذشت در یگران هم هر کدام  
سخنی گفتند که حاکی از رضایت بود، آن مردگوش  
میداد و آثار ناراحتی در چهره اش آشکارا بود و یوس  
از مدتی لب بسخن گشود و فرمود ای یانا !! ایس  
حرفها چیست شریعت جدید که امست مگر دین مبین  
اسلام چه نقشی دارد، در کتاب اقدس که کتاب آسمانی  
آقا یان بهائی است دستورات و احکام عجیبه موجود  
است مانند حد عمل زشتکاران که چند مثال طلا  
بیش نیست و در کتاب اقدس چنین مذکور است "قد حکم

الله لکل زان وزانیة دینیة مسلمة الى بيت العدل و  
هی تسعہ مثاقیل من الذهب وان عاد امرة اخري  
عود وا بضعف الجزاء هذا ما حکم به مالک الاسماء  
فی الاولي وفق الاخری قدر لهم عذاب مهین . . . .  
ملاحظه کنید چه حکمو است وجه اثراتی را در حاجی  
ش . با متانت تمام حرف آن مرد راقطع کرد و به بنده  
فرمود که تمّنا را ریم در این خصوص بیاناتی بفرمائید  
این بعد که حاضرین را مشتاق رید با کمال میل لب  
بسخن گشود و عرض کرد آقا یان محترم و ارجمند  
این گفتار رنطراریاب خبرت و بصیرت بدیهی است  
که بكلی خارج از مرحله منطق بوده و دلیل بیخبری  
نقوس معتبرین از تشریع شرایع الہمیه و عدم اطلاع  
آنان برستت جاریه ریانیه و عدم علم آنان از محتویات  
واوامر کتب مقدسه ایست که هر یک بیکی یاعده از آن

کتب معتقدند و آنها را آسمانی ومن عند الله میدانند  
اینک ما بحوال الله البھی الابھی با ذکر مقدمه چند  
حقیقت این مطلب را شرح و تفصیل داده و هدایت  
عموم را از حق تعالی طالب و آلمیم .  
  
خداآند متنان در هر عصر و زمان از ایام خالیه و از منه ماضیه  
برای هدایت جامعه بشریه و طوایف مختلفه  
مظہری از بیگن خود با حاجه کافیه و برہان کامل و افسی  
بعوث و احکام و تعالیمی موافق روح و مقتضای آن عصر  
وزمان تشریع و بوسیله آن مظہر مقدس تعالیم تشریعیه  
رابان طایفه و ملت عطا فرمود و سعادت ظاهري و  
باطنی آنرا موكول بپیروی و متابعت آن تعالیم  
بارکه نمود تا زمانیکه آن طایفه نوقوم در اجرای تعالیم  
واوامر الہمیه سعی نمودند و مطابق آن رفتار میکردند  
و عظمت ظاهري را با شوکت و جلالت معنوی همراه